

چهار معنای صبر استراتژیک ایران



سیداد شیرزاد
فعال سیاسی و وکیل دادگستری

یک هفته قبل از سالگرد هفت اکتبر و حمله حماس به عمق خاک اسرائیل، رهبر حزب الله لبنان در جنوب بیروت مورد حمله ارتش اسرائیل قرار گرفت و مهم‌ترین رهبر گروه محور مقاومت به رهبری ایران بعد از حذف دیگر رهبران و فرماندهان رده بالای آن، ترور شد. اهمیت این ترور به اندازه‌ای است که اسرائیل نام عملیات آن را «خاورمیانه‌نوبین» گذاشته است.

مهم‌ترین و مورد انتظارترین واکنش نیز مربوط به ایران است. در شرایطی که همه نگاه‌ها به ایران دوخته شده، بیانیه‌ها و واکنش‌ها، با قسمی تغییر در ادبیات و لحن مقامات ایران منتشر شدند. ولع اسرائیل در استفاده از آتش، نشانگر تقلا شدیدی این کشور برای کشیدن پای ایران به جنگ است؛ جنگی که غیر از اسرائیل، مطلوب پوتین، اردوغان، علی اف و حتی شاید بن‌زاید وین سلمان نیز باشد.

اما چرا ایران که ساعت معکوس نابودی اسرائیل را در میدان فلسطین تهران نصب کرده و برای نابودی آن همیشه ناشکیبایی می‌کرد، چنین صبوری پیشه کرده و حرفی از انتقام از ارکان اصلی شنیده نمی‌شود؟ گویی این بار صبر استراتژیک به بهترین شیوه در مواضع سران کشور متبلور شده است. سوالاتی که امکان طرح آنها وجود دارد، این است که این صبر استراتژیک محصول چیست؟ چه روندی منجر به ظهور و بروز صبر استراتژیک شده است؟ آیا این صبر مقطعی بوده یا در این مقطع خاص معنای ویژه‌ای دارد؟ همچنین در پاسخ به پرسش اول باید گفت صبر استراتژیک به‌مثابه

«محصول»، اثر شرایط ناشی از جهش تکنولوژی‌های امنیتی، نظامی و اطلاعاتی در سال‌های اخیر است که اسرائیل با حمایت‌های بی‌دریغ و سخاوتمندانه غرب به سرکردگی آمریکا با دارا بودن بسترهای علمی و زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی، نهایت استفاده را از آن برده و ایران تحریم‌شده با نهایت دقت و قساوت غرب، به سرکردگی آمریکا، کم‌ترین بهره را از این تکنولوژی‌های جدید برده، تا در نهایت فاصله‌ای چنان چشمگیر در بین دو کشور ایجاد نشود که عملاً نمی‌توان گفت که این دو در یک دوره واحد از نظر نظامی و امنیتی به سر می‌برند. از این منظر، ورود به جنگی تمام‌عیار بین ایران و اسرائیل ممکن است جنگ ایران سفوی

و عثمانی را تداعی کند که به علت برتری تکنولوژیک حریف، قسمت‌هایی از ایران برای همیشه از کشور جدا شدند.

صبر استراتژیک به‌مثابه «روند» را در عینی‌ترین نمود آن، می‌توان روندی پنداشت که از فرادای هفت اکتبر، هر روز بیشتر متبلور شده و به‌عنوان یک سیاست محوری، تَشْخُّص یافت. تنها استثنا آن را شاید بتوان حمله پایان فروردین ماه امسال قلمداد کرد. اما به علت این‌که این پاسخی، توان ایجاد بازدارندگی از دست رفته را نداشت، می‌توان اتخاذ تصمیم برای چنان سطحی از واکنش را نیز نتیجه اتخاذ رویکرد صبر استراتژیک انگاشت.

صبر، اصولاً بر پیش‌فرض‌هایی استوار است که این مسئله در خصوص صبر استراتژیک مدنظر این یادداشت نیز به طریق اولی صدق می‌کند. در واقع، صبر بر این تصور، انتظار و امید استوار است که در شرایط موجود، صبر و طمأنینه، آثار و نتایجی بهتر از استفاده از سایر ابزارها و امکان‌ها در پی خواهد داشت. به بیان دیگر، وقتی ابزارهای موجود، کارایی و اثربخشی لازم را ندارند و رقیب هم به آب و آتش می‌زند تا از این برتری ابزارها و امکانات خود، بهترین بهره را ببرد لذا با آتش، بازی می‌کند تا آتش افروزی کند، پاسخ به آتش دشمن، آتش در خرمن خودی خواهد بود. به‌ویژه وقتی اسرائیل چنین تصور می‌کند که پیش از انتخابات آمریکا باید آتش مطلوب را بیاورند؛ وگرنه شاید چنین فرصتی برای بهره‌مندی از این برتری به سختی تکرار شود. بر این بنیاد، می‌توان گفت صبر، ذاتاً مقطعی بوده و ناظر بر شرایطی خاص و با نگاهی به آینده است که دارای کارکرد و معنا می‌شود. وگرنه صبوری که مقطعی نباشد، نه‌تنها استراتژیک نیست؛ بلکه تن دادن به شکست و پذیرش مهتری خصم خواهد بود.

صبر استراتژیک به‌مثابه «یک مقطع» (و به صورت مقطعی) باید معطوف به فرصت‌هایی معنادار و واقعی جهت اتمام مقطع، امکان خروج از بن‌بست و پایان یافتن (یا دادن به) شرایط منجر به صبر استراتژیک باشد. با مشاهده تقلا و امتناع برای جنگ، انتخاب پزشکیان به‌عنوان رئیس جمهور و امتناع ایران از ورود به رویارویی، مشخص می‌شود که دو طرف، انتخابات آمریکا را نقطه‌عطفی تغییر این شرایط می‌بینند.

نهایتاً، صبر استراتژیک به‌مثابه «مقدمه» را می‌توان در پیوند با انتخابات آمریکا، چنین تحلیل کرد که اگر ایران تا آن مقطع از ورود به جنگ و بازی نتانیاوی بهره‌مند می‌شود، می‌تواند امیدوار باشد که با انتخاب کاملاً هریس به‌عنوان رئیس جمهور ایالات متحده، زمینه توافقی جدید را برای خود فراهم کند تا با کم کردن از بار تحریم‌ها و ترسسیم فرصت‌های جدید، صبر استراتژیک را خاتمه و نتایج آن را برداشت کند.

استیضاح رئیس جمهوری یا همراهی با اسرائیل؟

درباره خط تخریبی سوپرانقلابی‌ها در پی سفر مسعود پزشکیان به نیویورک



رضا رئیسی
روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

حکایت منتقدان این‌روزهای سفر رئیس جمهوری و اظهارات او در نیویورک، از آن دست مخالف‌خوانی‌ها و وارونه‌نمایی‌هایی شده که مرغ پخته را به خنده وامی‌دارد و هیچ توجیه و توضیح عقلانی نمی‌توان برای آن یافت. اما این ظاهر پوخته و ماسک‌پوش یک استراتژی و در واقع، ورای این ظاهر پوچ و فراقکنی مغشوش یک استراتژی و هدف‌گذاری مشخص و هدفمند جوش کرده است. سایبری‌های سوپرانقلابی که ضربه مهلکی در فرآیند انتخابات متوجه آنان شد و سپس در جریان رای اعتماد به کلیت کابینه در وضعیت آچمز قرار گرفته و متحمل شوک سنگین شدند، اولین سفر مهم مسعود پزشکیان در عرصه بین‌المللی را برای برن‌رفتن از این وضعیت بفرنج بزرگ‌بیندو مانور تبلیغاتی و سرمایه‌گذاری تخریبی خود را روی این سفر و فعل و انفعالات آن متمرکز کردند. جالب اینجا بود که آنان در این مسیر نائل به در جاتی از کارشکنی و فراقکنی و عبور از خطوط قرمز شدند که تا پیش از این در ادوار قبلی نیز مسبوق به سابقه نبود و از طرف دیگر، هیچ نظم و استواری و واقعیت ملموسی که آن را دستمایه چنین حجم از تخریب و تخطئه سازند، وجود نداشت.

به‌عنوان مثال، آنان در حمله و انتقاد به حسن روحانی از هیچ کوشش وتلاشی فروگذار نکردند؛ اما در هنگام مذاکرات منجر به توافق هسته‌ای ورود و مداخله چندانی نداشتند و حداقل در آن برهه زمانی در زمین آمریکا و اسرائیل و عربستان توپ نمی‌زدند و به آنان استناد نمی‌کردند و انتقادشان به تخطی و عبور از خطوط قرمز در اردوگاه خودی معطوف بود و بعد از آنکه ترامپ از برجام خارج شد و مشکلات داخلی و اقتصادی بالاگرفت، سراغ گزاره‌ای چون استیضاح روحانی رفتند و آن را زمزمه کردند. حال آنکه در ماجرای سفر پزشکیان به نیویورک، آنان دقیقاً از روی دست رسانه‌های صهیونیستی و دروغ و وارونه‌بازی‌های آنان، رونویسی کردند و با تقطیع سخنان پزشکیان همسوا با دشمنان ایران خط حمله و هجمه به جبهه خودی را پیش گرفتند. در حالی که پزشکیان ولولدر حد مثقالی و لحظه‌ای از خطوط و اصول سیاست‌های اعلامی نظام انحراف و کج‌روی نداشت



رئیس‌جمهور در گفت‌وگو با CNN:

جنایات اسرائیل بی‌پاسخ نمی‌ماند

دارد، اظهار کرد: «باید کنار حزب‌الله بایستیم. طبیعتاً از حزب‌الله نمی‌توان انتظار داشت به تنهایی در مقابل رژیمی که از طرف آمریکا و اروپا پشتیبانی می‌شود، بایستد، در نتیجه باید به صورت جمعی نسبت به این مسئله تصمیم‌گیری کنیم.» او همچنین در پاسخ به اینکه اسرائیل مدعی است حملات او واکنشی به حملات حزب‌الله است، بیان کرد: «همین امروز در سازمان ملل می‌گفتند که رژیم صهیونیستی ۲۰۰ نفر از نیروهای سازمان ملل را در غزه کشته است، با این وصف حرف‌هایی را که رژیم صهیونیستی می‌زند، چه کسی باور می‌کند. حزب‌الله هر قدر هم قدرت داشته باشد، هر قدر هم موشک بزند، اینها هر چه هم ادعا کنند، چند نفر در رژیم صهیونیستی کشته شده است که این طور بیاید و مردم عادی را بکشد.»

پاسخ مناسب می‌دهیم

او همچنین درباره این موضوع که اسرائیل مدعی است حملات او واکنشی به حملات حزب‌الله است، اظهار کرد: «آیا شما این حرف را باور می‌کنید؟ در غزه همین رژیم صهیونیستی چقدر آدم کشته، بیش از ۴۱ هزار آدم را کشتند. در مقابل با رژیم صهیونیستی که زن و بچه، پیر و جوان و مدرسه و درمانگاه را بمباران می‌کند، چه کردند؟ از آن‌ها چند نفر مرده‌اند که اینها این همه آدم را در آنجا قتل عام می‌کنند؟ بچه‌ها و زن‌ها و پیرها مگر آدم کشته‌اند؟ کسی که در بیمارستان بستری است مگر آدم کشته است؟ همین امروز در سازمان ملل می‌گفتند که رژیم صهیونیستی ۲۰۰ نفر از نیروهای سازمان ملل را در غزه کشته است، با این وصف حرف‌هایی را که رژیم صهیونیستی می‌زند، چه کسی باور می‌کند. حزب‌الله هر قدر

ارتقای سطح تنش

گمانه‌زنی درباره مواجهه ایران و اسرائیل و سناریوهای پیش‌رو

خواهند داد. زمانی که سخنرانی نتانیاوی و انتشار عمدی تصویر او هنگام صدور دستور ترور سیدحسین نصرالله را کنار یکدیگر بگذاریم، ارسال این پیام عدم وجود محدودیت واضح است. به نظر می‌رسد در لایه حکمرانی کشور، احتیاطی نسبت به پاسخ نظامی مستقیم به اسرائیل وجود دارد. چراکه وقتی سیدحسین نصرالله در صفحہ هدف قرار می‌گیرد، مشخص نیست که واکنش بعدی اسرائیل چه هدفی باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر توانایی نظامی ایران در حوزه پهبادی و موشکی، تجربه نبردهای هوایی، دریایی و زمینی باشد. در کنار این توانایی باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد که اسرائیل از لحاظ تکنولوژی نظامی با حمایت مستقیم آمریکا، در سطح بالایی قرار دارد و این موضوع نیز خود احتیاط‌برانگیز است. آیا ایران توانایی دفع حمله احتمالی واکنشی اسرائیل را دارد؟ توان هوایی دو طرف قابل مقایسه نیست.

شاید تصور کنید فرضیه این یادداشت بر چنین تصویری استوار شده که اگر ایران به اسرائیل پاسخ بدهد، آن‌ها باز هم دست به اقدام متقابل می‌زنند. اما این تنها ۵۰ درصد از واقعیت است. ایران اگر واکنش نشان ندهد نیز اسرائیل از شدت عمل خود در منطقه کم نمی‌کند و باز هم ممکن است که اهدافی را این بار در یمن، عراق و تهران هدف قرار بدهد. آن‌ها به‌رغم تمام جناب‌هایی که طی ۱۱ ماه گذشته در غزه انجام دادند و همچنین غیرنظامیانی که طی این چند روز در لبنان کشتند، از پشتیبانی بی‌چون‌وچرای غربی‌ها برخوردارند. به همین دلیل نه با هشداری روبه‌رو می‌شوند و نه حتی اگر هشداری دریافت کنند، الزامی به رعایت آن دارند. نمونه آن هم جولان دادن‌شان از غزه تا یمن، جنوب و پایتخت لبنان تا تهران است که هیچ واکنشی را برنمی‌انگیزد. زمانی که ترمز و مانعی نباشد، بسته کمک‌های مالی و تسلیحاتی برسد و چشم هم بر جنایات تو بسته شود، خیلی راحت اسب خود را می‌تازانی و جلو می‌روی. اسرائیل دقیقاً در چنین وضعیتی است. حالا که ایران واکنش مستقیم نشان نمی‌دهد هم احتمالاً به عملیات‌های ترور خود ادامه می‌دهد. بنابراین معتقدم که ایران چه پاسخ بدهد و چه ندهد، این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد که نتیجه سال‌ها بحران پیش از این است. در یک سناریوی بدبینانه اگر جنگ مستقیمی در این میان در بگیرد، قابلیت تسری لحظه‌ای به تمام منطقه را دارد؛ جنگ میان



محسن صالحی‌خواه
گزارشگر هم‌میهن

پس از ترور اسماعیل هنیه و حالا سیدحسین نصرالله، اولین کاری که به ذهن مان می‌رسد این است که لاینچ‌های موشک و پهباد غرب کشور را فعال و پرتابه‌ها را به سمت اسرائیل روانه کنیم. این انتظار در داخل ایران به‌خصوص جناح تندرو وجود دارد، احتمالاً برخی هواداران جبهه مقاومت و نه ملت‌های منطقه نیز همین انتظار را داشته باشند. چراکه آن‌ها متحد جمهوری اسلامی هستند، برای آرمان‌های انقلاب می‌جنگند و احتمالاً این انتظار را دارند که در چنین مواقعی، برادر بزرگ دست روی ماشه ببرد. اما شرایط به ما نشان می‌دهد که این کار درست نیست. نه به خاطر این که نباید به اسرائیل پاسخ بدهیم؛ بلکه به خاطر این که وقایع پس از عملیات وعده صادق به ما نشان داد آن بازدارندگی که برخی تحلیلگران فکر می‌کردند ایجاد شده، در عمل به وجود نیامده است. ایران اگر وعده صادق ۲ را شدیدتر از نمونه اولیه آن انجام دهد، باز هم طرف مقابل به کار خود ادامه خواهد داد. این ادعا از آن جهت ثابت می‌شود که نه‌تنها پس از وعده صادق، موج ترورهای اسرائیل و اقدامات ضدایران‌اش کاهش پیدا نکرد، بلکه روی دور تند رفت و سطح آن هم ارتقاء پیدا کرد. اسرائیل نه‌تنها عملیات ترور هنیه را در تهران اجرا کرد، بلکه تک به تک فرماندهان نظامی ارشد حزب‌الله را هدف گرفت و دست آخر دبیرکل را به شهادت رساند. معاون عملیات سپاه که همراه نصرالله بود را نیز ترور کرد و شنبه نیز نبیل قاووق از اعضای شورای مرکزی و به روایتی معاون اجرایی حزب‌الله را هدف قرار داد. از انفجار پیچ‌رها و دستگاه‌های بیسیم حزب‌الله بگذریم.

تمام این‌ها نشان‌دهنده اشراف اطلاعاتی اسرائیل بر حوزه حریفش است. طی دور روز گذشته گمانه‌زنی‌های مختلفی درباره این ترور مطرح می‌شود که فعلاً هیچ کدام مورد تأیید نیست. دستور ترور دبیرکل حزب‌الله از نیویورک صادر شد تا شاید این پیام را مخابره کند که آن‌ها هیچ مرزی برای اقدام ندارند و اگر قرار باشد، باز هم تهران را هدف قرار